معلم (شاعر) | آل احمد (نویسنده) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | حمید سبزواری(شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | اکبر صحرایی (نویسنده) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)

شعر

ما را به جز ولایت مهدی (ع) شعار نیست

■ حضرت‌آیت الله صافی گلپایگانی

ما را ز کورش و کی و جم اعتبار نیست
فخری به داریوش و به اسفندیار نیست
مرده است دور رستم و سیروس و کیقباد
ما را به جاهلیت آن دوره کار نیست
در سایه محمد و آل محمدیم
برتر از این برای بشر افتخار نیست
ابنای دین و سوره توحید و کوثریم
بر دل ز کفر و شرک و شرارت غبار نیست
اسلام، اعتقاد و نظام و هویت است
هر کس نداشت در دو جهان رستگار نیست
اندر دژ ولایت و حصن امامتیم
مانند این حصار به گیتی حصار نیست
ما امت عدالت و صلح و اخوتیم
در ما نفاق و شیطنتِ دیو سار نیست
از جاهلیت مجوس نگیریم رسم و راه
ما را به جز ولایت مهدی (ع) شعار نیست
اعلام «ان اکرمکم» باشد این پیام
در کیش ما به رنگ و نژاد اعتبار نیست
گر مدعی تلاش به توهین ما کند
با او بگو که از تو جز این انتظار نیست
تو باش و هفت خوان و خرافات و ترّهات
راهی که می روی ره پروردگار نیست
زنده است دین احمد (ص) و قرآن و اهل بیت (ع)
اکمل از آن طریق سوی کردگار نیست
یارب رسان امام زمان منجی جهان
فرّخ، زمان او که در آن، کار عار نیست
پر می کند ز عدل به امر خدا زمین
بهتر ز عصر دولت او روزگار نیست
آئین دین مداری و تقوی شود رواج
رسم فساد و شرب مدام و قمار نیست
مؤمن عزیز گردد و کافر شود ذلیل
مرد خدا به دوره او خوار و زار نیست

کسی که سبزتر از هزار بار بهار...

■ زنده یاد قیصر امین پور

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی
زسمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می‌پرد نشانه چیست
شنیده ام که می‌آید کسی به مهمانی

کسی که سبزتر از هزار بار بهار
کسی شگفت کسی آن چنان که می‌دانی

چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام ...

■ سعید بیابانکی

خدا کند که بهار رسیدنش برسد
شب تولد چشمان روشنش برسد!

چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام شب و روز
به این امید که دستم به دامنش برسد

هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ
که آن انارترین روز چیدنش برسد!

!...بر این مشام و بر این جان چه می‌شود یا رب
نسیمی از چمنش، بویی از تنش برسد ...

فروغ انتظار

■ زهرا مقیمیان

ای روی پر فروغت زیباتر از سپیده
خوش‌تر ز روی ماهت حور و پری ندیده
در صبح بی‌قراری، وقتی که رخ نمایی
گویی که مهر عالم از روی تو دمیده
تو از برای دیدار یک عهد خواهی از من
من تار و پود خود را با مهر تو تنیده
گفتی که در ره تو باید که ترک سر کرد
من در ره وصالت از غیر تو بریده
ماها قسم به رویت، گر من رسم به کویت
باقی نماند از من جز یک دل تپیده
گفتم که در فراقت تا کی شکیب باید
گفتا مکن شکایت از شیعه رهیده
گر روز و شب بخوانی امن یجیب مضطر
بینی که شام هجران دیگر به سر رسیده

گفت و گو با نویسنده کتاب «آن بیست و سه نفر»؛

احمد یوسف‌زاده

حکایت سیاست‌مداران کوچک

■ لیلا کریمی

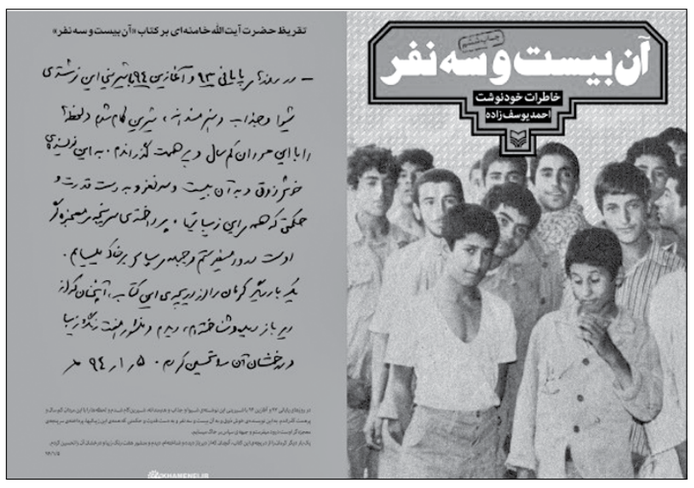

آقای صدام حسین، رئیس جمهور عراق. تابستان سال ۱۹۸۲ میلادی من - احمد یوسف‌زاده - که آن زمان شانزده ساله بودم به همراه هزاران جوان شجاع ایرانی در عملیات بزرگی به اسم بیت المقدس با رمز یا علی ابن ابی طالب، ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه هفتم را شکست دادیم و تن زخمی خرمشهر عزیزمان را از زیر چکمه‌های سربازان متجاوز تو بیرون کشیدیم. تقدیر چنین بود که جمعی از ما اسیر بشویم و نتوانیم در جشن آزادسازی خرمشهر، که تو آن را محمره نامیدی، شرکت کنیم.

تو که چنان شکست تلخی را باور نمی‌کردی، دستور دادی من و بیست و دو نفر از هم‌رزمان نوجوان را از دیگر اسرا جدا کنند تا از ما طعمه‌ای بسازی برای فرار از تلخی گزنده آن شکست سنگین.

بوق‌های تبلیغاتی‌ات شب و روز جار زدند که رژیم ایران کودکانی چند را به کوره جنگ فرستاده و کلیدی به گردن هر یک آویخته که اگر کشته شدند درهای بهشت را با آن باز کنند!...»

بخشی از نامه احمد یوسف زاده، اسیر ۴۲۱۳، اردوگاه رمادی به صدام حسین در سال ۱۳۷۵

کتاب «آن بیست و سه نفر «نوشته احمد یوسف زاده - مدیرکل امور فرهنگی دانشگاه شهید باهنر - حکایت ۲۳ اسیر نوجوان ایرانی است که حماسه آفریدند. با وی درباره کتابش گفت و گو کرده ایم که می‌خوانید.

از خط داستانی «آن بیست و سه نفر» بگویید؟

در آستانه سوم خرداد، روزی در زندان استخبارات عراق بودیم. استخبارات عراق یکی از مخوف‌ترین زندان‌های کشور عراق در زمان صدام است که از در و دیوار آن، صدای شکنجه و آزار و اذیت بلند بود. گروهی که ماجرایش در این کتاب آمده، در عملیات بیت‌المقدس ۱۰ اردیبهشت به اسارت در آمدند و هر روز که از عملیات بیت المقدس می‌گذشت، نیروهای عراقی بخشی از خاک ایران را ترک می‌کردند و در روزی مثل سوم خرداد خرمشهر آزاد شد. در همین روزها که صدام حسین شکست درپی شکست دیگری را تحمل می‌کرد برای سرپوش گذاشتن بر روی شکست هایش، تصمیم گرفت یک جنجال تبلیغاتی درست کند .صدام حسین دستور داد، ۲۳ نوجوان- ۱۵ تا ۱۸ ساله - را از بقیه اسرا جدا کنند و برنامه‌های مفصل و تبلیغاتی صورت داد. از جمله این برنامه‌ها بردن ما- ۲۳ نفر - به عتبات عالیات و شهر بازی و... بود. در شهر ما را می‌چرخاندند و فیلمبرداری می‌کردند. این وضعیت به اینجا انجامید که ما را بردند کاخ صدام و صدام به ما گفت: من شما را آزاد می‌کنم به شرطی که دوباره به جبهه برنگردید چون[امام] خمینی شما را به زور فرستاده! و شما را آزاد می‌کنم، بروید پیش مادرانتان! این صحبت‌های صدام برای ما ۲۳ نفری که آمده بودیم، بجنگیم و شهید شویم گران تمام شد و برای اینکه کشور از جانب تبلیغات سوء صدام آسیب نبیند و حرف امام(ره)زیر سوال نرود، ما ۲۳ نفر به یک اعتصاب غذای پنج روزه دست زدیم. و در آخر عراقی‌ها مجبور می‌شوند که مثل سایر اسرا با آنها رفتار کنند. در حالی که درهای زندان به روی ۲۳ نفر باز بود، ترجیح دادند که هشت سال اسارت بکشند اما سخن رهبر را گوش فرا دهند. این کتاب داستان قهرمانی ۲۳ نفراست که برای اولین بار در قالب ادبیات پایداری نوشته شده است.

آن بیست و سه نفر همدیگر را خوب می‌شناختید؟

قبل از اسارت همدیگر را خیلی نمی‌شناختیم. من با پنج شش نفر دوست بودم و یکی دیگر باز با پنج شش نفر دیگر دوست بود. اما همگی ازیک لشکر و تیپ ثارالله بودیم؛ حدود ۱۷، ۱۸ نفر اهل کرمان هستند به جز دو سه نفر.

تصمیم اعتصاب غذا، گروهی گرفته شد یا توسط یک نفر ؟

این تصمیم کاملا گروهی بود و تصمیمات فردی گرفته نمی‌شد. چون تصمیم فردی تبعات وحشتناکی داشت و اگر کسی زیر شکنجه عراقی‌ها بی‌طاقت می‌شد و می‌گفت چه کسی تصمیم را گرفته، آن فرد را شهید می‌کردند. تصمیم اعتصاب غذا در حالت نمایشی گرفته شد. چون دور همدیگر نشستن و در زندان با هم صحبت کردن، ممنوع بود و به بهانه گل یا پوچ بازی کردن در حال تصمیم گیری بودیم که در مقابل پیشنهاد صدام و تبلیغات سوء آنها چه کار کنیم؟ در نهایت تصمیم به اعتصاب غذا گرفتیم و تا سر حد مرگ پیش رفتیم و خوشبختانه عراقی‌ها تسلیم شدند و گفتند اگر به ایران نمی‌روید به اردوگاه بروید. البته همه ما ۲۳ نفر را شکنجه‌های سختی کردند و بعد با نشان دادن غذاهای خوشمزه ! قصد داشتند اعتصاب غذای ما را بشکنند.

موضوع مورد توجه این است که با وجود سن کم، شما ۲۳ نفر توانستید تاکتیک دشمن را بفهمید و با آن مقابله کنید؟

تشخیص تبلیغات سوء صدام و... یک پروسه یک یا دو روزه نبود تا به این نتیجه برسیم. بلکه امروز ما را به زور به شهربازی می‌بردند و سوار ماشین برقی کودکان و... می‌کردند تا بگویند که ببینید سربازان[امام] خمینی چه کسانی هستند! عکس ما را در روزنامه‌ها می‌زدند و بیان می‌کردند که ایران این بچه‌ها را به زور به جبهه فرستاده است. این اتفاق به قدری تکرار شد که بی‌طاقت شدیم و تصمیم به اعتصاب غذا گرفتیم.

از صلیب سرخ و تحریم آنها بگویید؟

در مصاحبه‌ای گفتم ما صلیب سرخ را تحریم کرده بودیم و به آنها می‌گفتیم شما کاری برای ما نمی‌توانید، انجام دهید. شما از عراقی‌ها وحشت دارید! و همگی متفق القول تصمیم‌گرفتیم حتی نامه‌هایی که از خانواده‌هایمان برایمان می‌آید هم تحویل‌نگیریم. یک نامه برای یک اسیر حکم روزنه‌ای به دنیای آزادی را داشت. یک بار صلیب سرخی‌ها را آن‌قدر اذیت کردیم که گفتند ما با شما صحبت می‌کنیم و به عراقی‌ها هم نمی‌گوییم. وقتی با این تاکتیک سر میز مذاکره صلیب سرخی‌ها رفتیم، امتیازات خوبی گرفتیم. خداگواه است وقتی نماینده صلیب سرخ‌خواست از اردوگاه برود، دستش را برای خداحافظی بلند کرد و گفت «خداحافظ سیاست‌مداران کوچولو».

نماینده‌های بچه‌ها مثل یک دیپلمات پای میز مذاکره می‌رفتند. اقدامات شجاعانه و تحریم‌های شجاعانه بچه‌ها همه با یاد خدا و کمک او میسر بود و همه ۲۳ نفر پای میز مذاکره می‌روند و بعد سه ساعت مذاکره با یک سرلشکر عراقی به نتجیه‌ای نمی‌رسند و آنها دستور می‌دهند آب هم به اینها ندهید و بگذارید در زندان بمیرند!

نکات جذابی که در کتاب خودتان آوردید به عنوان جوان ۱۶ ساله؛ چه نکات و ویژگی و درسی برای جوانان امروز دارد؟

آنچه با نوشتن این کتاب انتظار دارم، اتفاق بیفتد این است که ؛ نسل جوان ما با خواندن این کتاب بتواند در موقعیت مشابه، تصمیم مشابه‌ای را بگیرد. اگر خدای ناکرده دشمنی به ذهنش رسید به مرزهای ما حمله کند جوانان ما آمادگی داشته باشند . این کتاب می‌تواند راهگشای خوبی برای جوانان ما باشد .آنها هم باید چون جوانان چند نسل پیش از کشور خود دفاع کنند و این پیامی است که این کتاب و سایر کتاب‌های دفاع مقدس دارد. رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ای به من گفتند که کتاب زیاد می‌خوانند ولی بعضی از کتاب‌ها امتیاز دارند و کتاب شما از آن کتاب‌هایی است که امتیاز می‌گیرد. مخصوصا کتاب‌هایی که رهبر معظم انقلاب بر آن تقریظ‌هایی می‌نویسند اگر بین نسل جوان دست به دست شود آنها قهرمان‌هایی از دل این کتاب‌ها انتخاب می‌کنند و بالاخره خودشان می‌شوند قهرمان‌های همین کتاب‌ها اگر مورد مشابهی پیش آید. این آرزوی من است که جوانان از این کتاب‌ها تاثیر بگیرند. امیدوارم البته جنگی صورت نگیرد اما این کتاب‌ها در صورت لزوم می‌توانند الگوسازی کنند.

پروسه نوشتن کتاب چند وقت طول کشید؟ از خاطرات دیگر دوستان استفاده کردید؟

چرک نویس این کتاب را شش، هفت ماه بعد از آزادگی نوشتم و هنوز هم همان دفترچه را دارم. در زندان‌های عراق شما به ندرت به قلم و کاغذ دسترسی داشتید ؛ در کل ممنوع بود. البته سه یا چهار تا یادداشت از آن زمان دارم. به محض برگشت از اسارت تمام ماجراهای اتفاق افتاده را نوشتم. آقای «مهدی جعفری» از ماجرای ۲۳ نفر فیلم مستندی را ساختند و بعدها آن فیلم و متن مصاحبه‌های «پیاده شده» و دست نوشته‌ها را کنار هم گذاشتم و کتاب «آن ۲۳ نفر» را نوشتم. و به اذعان منتقدان این کتاب به اثر داستانی شبیه شده است. علی رغم اینکه کتاب به اثر داستانی شبیه است اما خاطرات آن کاملا منطبق با واقعیت است و حدود یک سال و نیم نوشتن آن به طول انجامید و به مدت یک سال و نیم هم در نوبت چاپ بود و در نهایت خرداد ۹۳ از زیر چاپ در آمد و تا پایان ۹۳ دو بار منتشرشد.

از نوشتن تقریظ بر کتابتان توسط رهبر معظم انقلاب بگویید؟

اتفاق خجسته ای رخ داد آقای حجتی کرمانی مهمان ما در دانشگاه شهید باهنر بودند. ایشان کتاب را که دیدند، گفتند شما یک جلد از این کتاب را امضا کنید تا من برای رهبر معظم انقلاب ببرم. من خیلی خوشحال شدم و باورم نمی‌شد نوشتن تقریظ بر کتاب به این زودی اتفاق بیفتد و دقیقا ۱۵ فروردین بود که از دفتر حضرت آقا زنگ زدند و عنوان کردند ایشان بر کتاب شما تقریظ قشنگی نوشتند. رهبر فرهیخته انقلاب در بخشی از تقریظ عنوان کردند که: «در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته جذاب و هنرمندانه، شیرین کام شدم و...» لطف ایشان به من به عنوان نویسنده واقعا زیاد بوده است و این باعث شد در ایام نمایشگاه کتاب روزانه ۱۰۰۰ جلد از کتاب به فروش برسد. این کتاب پرفروش‌ترین کتاب دفاع مقدس بود اما در مقیاس نمایشگاه کتاب آماری ندارم که بدانم در نمایشگاه پر فروش بود یا نه ! به هر حال اگر در نمایشگاه کتاب اول نبود جزو اولی‌ها بود. حدود ۱۱ هزار جلد در هشت روز نمایشگاه کتاب به فروش رفت.

قبل از اینکه رهبر معظم انقلاب بر کتاب تقریظ بنویسند، می‌دانستم اگر این کتاب به دست ایشان برسد قطعا بر این کتاب یادداشتی می‌نویسند. به چند دلیل: این کتاب یکی از معدود کتاب‌های ناب دفاع مقدس است که همین یک بار اتفاق افتاده است. مثلا رشادت‌هایی چون تانک زدن، روی مین رفتن و... بارها اتفاق افتاده تنها این مورد است که صدام اسرای نوجوان را به کاخ خود می‌برد و آنها به درخواست صدام حسین جواب رد می‌دهند و اسارت را بر آزادی ترجیح می‌دهند. این یکی از دلایلی می‌تواند باشد که رهبر انقلاب بر آن تقریظ بنویسند و کتاب هم تجربه ۱۵ و ۱۶ ساله نوشتن من است چون من روزنامه نگار و داستان نویس و شاعر هستم و تجربیات زیادی در این زمینه‌ها دارم و سعی کردم این کتاب را به خوبی بنویسم؛ ظاهرا این اتفاق افتاده است. برایم خیلی عجیب است که بعضی از مخاطبین، کتاب را یک شبه خوانده اند. چون من برای غلط گیری کتاب دو روز و نیم وقت صرف کردم. مخاطبان کتاب عمدتا ظرف یک تا دو روز کتاب را می‌خوانند این نشان‌دهنده موفقیت کتاب و کشش آن است.

دلیل اقبال کتاب‌های دفاع مقدسی بین مخاطبان را چه می‌دانید؟

وقتی قصد خرید کتابی را داریم از اهل مطالعه مشورت می‌گیریم . آنها کتاب‌هایی را به ما توصیه می‌کنند تا بخوانیم. رهبر معظم انقلاب به عنوان یک کتابخوان و اهل فرهنگ بعضی از کتاب‌ها را می‌خوانند و بر آن یادداشت می‌نویسند و این یک نوع توصیه برای مخاطبین کتاب است. در مورد کتاب خود من و کتاب‌های پرفروش دفاع مقدس که رهبری بر آنها تقریظ نوشتند و پر فروش شدند. مردم دنبال آن هستند که از افراد صاحب صلاحیت و اهل فرهنگ و کتاب و کتاب خوانی در مورد کتاب‌های خوب مشورت بگیرند و مردم اقبال پیدا کردند به کتاب من و دیگر کتاب‌های دفاع مقدس. دلیل اینکه مردم کتاب‌های دفاع مقدسی را مطالعه می‌کنند این است که ؛ما نسلی داریم که جنگ را ندیده و اقبال آنها به جنگ بیشتر از کسانی است که در جنگ حضور داشته اند. جوانانی که در جنگ حاضر نبودند، علاقه مندند ببینند جنگ چه بوده و چه اتفاق‌هایی افتاده است، علی رغم اینکه متاسفانه ما هنوز خوب نتوانسته ایم ادبیات پایداری را در جامعه به خوبی منعکس کنیم اما الحمدلله با گذشت ۲۰ و چند سال از جنگ هنوز نسل جوان دوست دارد، از دوران دفاع مقدس بداند. و در یک قاعده کلی وقتی از قله کوه دور شوی آن را بهتر می‌بینی. ما تا زمانی که در حاشیه جنگ بودیم، بزرگی قله را نمی‌دیدیم.هیچ کوهنوردی از کمرکش کوه نمی‌تواند بزرگی کوه را تماشا کند. سالهاست از جنگ فاصله گرفتیم بعضی‌ها تا دامنه قله رفتن و بعضی آن را فتح کردند و این خاطرات جنگ را جذاب کرده است.

چه شد کتاب را نوشتید؟

این کتاب را برای تاریخ نوشتم. بدانند جوان‌هایی در جنگ بودند که صدام در زندان را برای آنها گشود اما برای ماندگاری آرمان‌های امام خمینی (ره) حاضر نبود، به آزادی با ذلت تن دهند. و این آزادی نه توسط یک زندان بان بلکه توسط رئیس جمهور آن کشور بود و به ما حتی وعده سوغات و فرستادن ما از راه فرانسه داده شده بود. ۲۳ نفر به یک چیز ایمان داشتند و آن اینکه در برابر دشمن سر خم نکنند و کشور را عزیز و گرامی بدارند و این اتفاق عجیبی است. حتی درباره روزهای اعتصاب غذا باورم نمی‌شود که چگونه این روزها را تحمل کردیم، به هر حال لطف پروردگار بود.

آیا شد که بعضی وقایع را در نوشتن فراموش کنید ؟

بله این موضوع در نوشتن پیش می‌آمد. با دوستان تماس می‌گرفتم مثلا چندم اردیبهشت ما پیش صدام رفتیم. چون تاریخ‌ها بعضی وقت‌ها از ذهنم می‌رفت. با تماس با بچه‌ها و خواندن نوشته‌های قبلی و مصاحبه‌های دوستان امانت‌داری را در کتاب رعایت کردم و همین مورد باعث شد مورد استقبال مردم قرار گیرد.

این نوید را دادید که کتاب دیگری در ادامه همین ۲۳ نفر با عنوان «اردوگاه اطفال» بنویسید .

بله، تقریبا کتاب «اردوگاه اطفال «می‌تواند در ادامه این کتاب نوشته شود. زمانی که عراقی‌ها با ایستادگی ما روبرو شدند و از برگرداندن ما به ایران صرف نظر کردند اما از کل قضیه ناامید نشدند. بنابراین وقتی برگشتیم به اردوگاه شش ماه بعد تصمیم گرفتند هر تعداد اسیر به سن ما در کل اردوگاه‌های عراق بود، در یک اردوگاه جمع کنند. و اتفاقاتی که برای آن ۲۳ نفر می‌افتد یک مرتبه در یک مقیاس بزرگ‌تر می‌افتد. آنجا یک سلول بود با ۲۳ نفر و اینجا یک اردوگاه با ۴۰۰ نفر. طبیعی است که اتفاقات و داستان‌هایی از شکنجه‌ها و آزار عراقیان نسبت به اسرا را داریم و دوباره اعتصاب غذا داریم و برخورد با صلیب سرخی هاو... امیدوارم خداوند این توفیق را بدهد تا سال آینده کتاب را بنویسم.

کتاب‌های قبلی تان حال و هوای جبهه و جنگ دارد ؟

بله کتاب‌های دیگرم در قالب طنز هستند. جزء اولین کتاب‌های طنز جبهه و جنگ است. کتاب «لبخند در قفس» کتاب سال دفاع مقدس کشور شناخته شد ولی این کتاب دیده نشد.

این کتاب براساس خاطرات خودم و سایر دوستان در قالب طنز نوشته شده بود.

کتاب «آن بیست و سه نفر» قابلیت تبدیل شدن به فیلم سینمایی را دارد، اقدامی در این خصوص صورت گرفته است ؟

بله اقداماتی شد. فیلمنامه‌هایی هم بر آن نوشته شد و حوزه هنری پای کار برای تهیه‌کنندگی اش رفت و به دلایلی کار به صورت جدی شروع نشده است. البته من خیلی در این باره سخت گیرم و با بقیه ۲۳ نفر مشورت می‌کنیم و اگر کارگردان خوبی پیشنهاد ساخت فیلم را بدهد حتما با آن همکاری می‌کنیم تا کار مناسبی از کار در آید.

کتابستان

معرفی کتاب « دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی(ره)»

روایتی تصویری از زندگیِ ۸۶ سالهٔ آقا روح‌الله

محمدصادق علیزاده

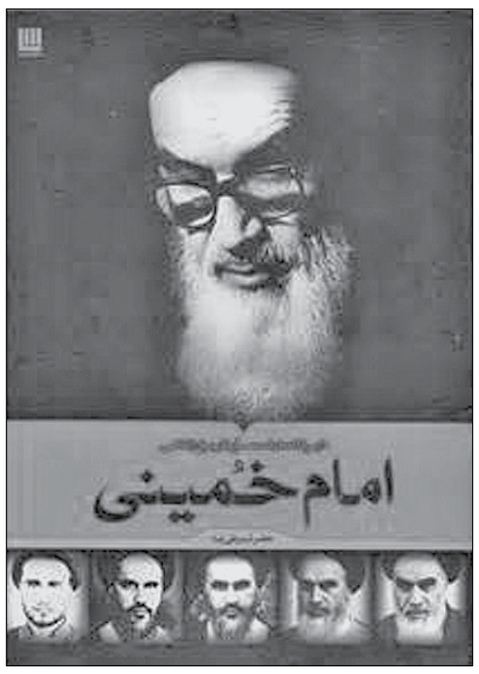

«از یک برنامهٔ تلویزیونی با من تماس گرفتند و گفتند برای معرفی کتاب «دایره‌المعارف مصور زندگی امام خمینی(ره)» در برنامه‌شان شرکت کنم. قبول کردم. زمانی که از ناشر درخواست کردند این کتاب را برایشان ارسال کنند، به دلیل محدودیت‌های ناشر نتوانستیم این کار را انجام دهیم، عوامل برنامه دلخور شدند و برنامه را کنسل کردند؛ عده‌ای انتظار دارند ناشر ۱۰۰ نسخه از کتاب را به راحتی در اختیارشان بگذارد ولی طبیعتا این مسئله برای انتشارات سایان کار مشکلی است...» اینها بخش‌هایی از مصاحبه جعفر شیرعلی‌نیا، نویسندهٔ دایره‌المعارف مزبور در مصاحبهٔ سال گذشتهٔ خود با یکی از روزنامه‌هاست. کتاب مورد بحث، کتاب نفیسی‌ست با قیمتی سنگین! یحتمل عوامل برنامهٔ فوق‌الذکر انتظار ارسال ۱۰۰ نسخه‌ای رایگان آن را داشته‌اند که ناشر از پس آن بر نمی‌آمده!

شیرعلی‌نیا به نسبت کارهایی که کرده، خیلی جوان است! متولدِ سال ۵۷ که علاوه بر همهٔ کارهای قبلی خودش در حیطهٔ انقلاب و دفاع مقدس، دو اثر مهم را روانه بازار نشر کرده: «دایره‌المعارف مصور جنگ و دایره‌المعارف مصور زندگی امام خمینی(ره).» کتاب‌هایی که با وجود قیمتِ بالا به فروش خوبی هم دست پیدا کرده‌اند و چاپ‌هایشان مدام دارند بالاتر می‌روند. «دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام‌خمینی(ره)» به قلم جعفر شیرعلی‌نیا، روایتی مصور از سال‌های زندگی آقا سید روح‌اللهِ موسوی خمینی‌ست؛ روایتی تصویری از فراز و فرود ۸۶ سال زندگی او از روز تولدش در اول مهرسال ۱۲۸۱ در خمین تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ در تهران. این کتاب با بیش از یک هزارو ۲۰۰ صفحه سعی کرده روایِ متن و حاشیه زمانهٔ حیات تا رحلت امام‌سیدروح‌الله‌خمینی(ره) باشد. تصاویر با هنرمندی سلمان رئیس‌عبداللهی، مدیر هنری این اثر صفحاتی دیدنی را برای مخاطب فراهم آورده است. ۳۰۰ تصویر این کتاب از امام خمینی(ره) و سایر تصاویر مربوط به وقایع تاریخی این دوره ۸۶ ساله است که بسیاری‌شان از تصاویر دیده نشده‌اند.

شیرعلی‌نیا برای تهیهٔ تصاویر این کتاب، رایزنی‌های بسیاری کرده است. هر چند در این میان دل پُری هم دارد از بعضی‌ها که اهمیت کار را درک نکرده و دستِ یاری به سمتش دراز نکردند. با همهٔ این احوالات اما شیرعلی‌نیا کمر همت بست و با یاری موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، کتابخانهٔ تخصصی انقلاب اسلامی حوزهٔ هنری، کتابخانهٔ تخصصی جنگ حوزه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی، موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، پژوهشگاه امام خمینی(ره) و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و همراهی انتشارات سایان، اثری ماندگار و مستند را در خصوص مطرح‌ترین شخصیتِ تاریخ معاصر روانه بازار نشر کرد. ترجمه مقدمه و معرفی کتاب به زبان‌های عربی و انگلیسی در انتهای آن نیز، از دیگر ایده‌های خوبی است که در کتاب عرضه شده است.

این کتاب ۱۲ فصل دارد که هر کدام به بخش‌هایی کوچک‌تر تقسیم شده و توسط گاه‌شمارهایی، مخاطب را در سیر حوادث قرار می‌دهد. عناوین فصل‌های۱۲گانه کتاب به این قرار است: «تلخ و شیرین خمین، کلاه پهلوی، در کشاکش سیاست، زمزمه‌های مرجعیت، اعتراض به آمریکا و تبعید به ترکیه، روایت سال‌های نجف، روزهای پاریس، به سوی سرنوشت، از مقاومت تا پیروزی، چپ‌ها و راست‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، آخرین روزها و آخرین حرف‌ها.» قطعا این کتاب هم برای مخاطبان عام بسیار جذابیت دارد و هم می‌تواندبرای مخاطبان خاص و متخصص تاریخ معاصر انقلاب و ایران نکات قابل توجهی برای عرضه داشته باشد. چاپ اول «دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی(ره)» در ۴۸۸ صفحه همراه با ۱۹ صفحه ترجمه در شمارگان پنج هزار نسخه به قیمت ۴۹۵ هزار ریال توسط انتشارات سایان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

انتظار موعود در شعر معاصر

ای مهربان که نام تو را یار گفته‌اند

■ علی خوشه چرخ دارانی

بشر امروز برخلاف تمامی پیشرفت‌های سریع در عرصه‌های علمی و فن‌آوری، نتوانسته است به منشور سعادت و نیک بختی روی آورد و حتی بیش از پیش از گذشتگان خویش احساس حیرت، یأس و ناامیدی می‌کند. نقطه مقابل این ناامیدی، انتظار و یقین قلبی و باور درونی به فرا رسیدن موعود و سامان دادن به اوضاع پریشان بشر است که این انتظار موعود همان وعده تخلف ناپذیر خداوند در قرآن عظیم مبنی بر وراثت مستضعفان بر پهن دشت‌گیتی است؛ بر این اساس مهدویت و انتظار موعود، چشم‌انداز روشنی برای روشنای الهی و نور و کمال انسانی است؛ پس همه ملت‌ها باید بکوشند تا جان خویش را به سوی سرچشمه این افق روشن هدایت نمایند.

ایمان به مهدویت، اعتقاد بر این اصل است که پروردگار انسان را در دنیای سرگردان رها نکرده است و فلسفه خلقت هستی بر این است که روزی جهان از پرتو روشنای الهی روییدن خواهد گرفت و حاکمیت خداوند، سرتاسر جهان را در بر خواهد گرفت.

مسئله موعود، از موضوعات کهن و دیرینه شعر فارسی است و در شعر بسیاری از شاعران کهن از جمله سعدی، حافظ، خواجوی کرمانی، جامی و... به آن اشاره شده است اما طرح گسترده مهدویت در شعر فارسی به آغاز دوره صفویه و روی آوردن تفکر شیعی و به ویژه دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد، به گونه‌ای که با جرأت می‌توان گفت که انعکاس مهدویت در شعر پس از پیروزی انقلاب اسلامی برابر با تمامی تاریخ شعر فارسی است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران کوشیده‌اند تا به مهدویت و انتظار در جلوه‌هایی بایسته و جدید بنگرند و پویایی، پایایی و هدف‌مندی که جزء لاینفک انقلاب اسلامی است را در شعر مهدوی خویش بروز و ارائه دهند.

با عنایت به موارد موصوف می‌توان گفت که برخورد شاعران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با انتظار و مهدویت دیگر گونه است، تا آن جایی که سروده‌ها مشخصاً به آن حضرت اختصاص دارد و غالباً در اشعار آنها موضع ظهور با جدیت ویژه و شایسته‌ای بیان می‌گردد که این صمیمیت زبان و ارتباط ملموس شاعر با موعود باعث دل‌نشینی شعر انتظار پس از پیروزی انقلاب گردیده است.

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو
ببین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو
اگر کافر، اگر مؤمن، به دنبال تو می‌گردم
چرا دست از سر من برنمی‌دارد هوای تو
صدایم از تو خواهد بود، اگر برگردی ای موعود
پر از داغ شقایق‌هاست، آوازم برای تو
تو را من با تمام انتظارم جست و جو کردم
کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو

«عبدالقادر بیدل»

در دسته‌های سینه‌زنی هر سال/ این عابر غریب سیه‌پوش/ این سوگوار بیرق خونین به دوش کیست؟/ این مرد بی‌قرار که در جانش/ چیزی شبیه شعله داغی‌هاست/ بانگ حزین و نوحه‌گر اوست/ هر جا که خیمه‌ای و چراغی هست!/ امسال هم/ او آمد و پراکند/ در دسته‌های سینه‌زنی بوی سیب را/ اما کسی ندانست/ این سوگوار کیست؟ این عابر غریب.../

فاطمه سالاروند

نکته دیگر این که شاعر معاصر در لابلای اشعار خود به مخاطب می‌گوید که ظهور و غیبت امام حجت(عج) در ادامه قیام معصومین (علیهم‌السلام) ماست و حرکت در مسیر معصومین و ائمه هدی (علیهم‌السلام) حرکت به سمت انتظار موعود است.

شاعر معاصر به طور ضمنی می‌گوید که برای استقبال از کسی هم چون امام عصر(عج)، نباید دست روی دست نهاد و چنین است که انتظار مفهومی راکد نیست، بلکه پویایی و حرکت جزء جدایی ناپذیر ذات آن است و ما باید به عنوان منتظر تلاش کنیم که در تمامی ابعاد زندگی خویش منتظر باشیم.

ای مهربان که نام تو را یار گفته‌اند
چشم تو را فروغ شب تار گفته‌اند
از دست‌های سبز تو اعجاز چیده‌اند
از گام‌های سبز تو بسیار گفته‌اند
ما با در و دریچه و روزن، غریبه‌ایم
با ما سخن همیشه ز دیوار گفته‌اند
برخیز و پرده برکش از آن روی، تا که ما
باور کنیم آن چه ز دیدار گفته‌اند

«الهام امین»

و نکته پایانی این که تعداد زیادی از شاعران معاصر از منظر فراق و حجران امام عصر(عج) به سرایش شعر پرداخته‌اند به گونه‌ای که به رغم حضور غم فراق آن امام و امید به ظهور منجی، تنها پناه شاعر آن است که دلخوش و شادمان، زندگی را سپری می‌کند در حالی که چشم به راه آن سپیده راستین و آن منجی حقیقی است.

فروغ بخش شب انتظار، آمدنی است
رفیق، آمدنی، غم‌گسار، آمدنی است
به خاک کوچه دیدار، آب می‌پاشند
بخوان ترانه، بزن تار، یار آمدنی است
صدای شیهه رخش ظهور می‌آید
خبر دهید به یاران، سوار آمدنی است
بس است هرچه پلنگان به ماه خیره شدند
یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است

مرتضی امیری اسفندقه

با توجه به این که شالوده اصلی شعر انتظار، عدالت‌خواهی، برابری و برادری است و با لحاظ موارد ذکر شده به عنوان حسن ختام کلام را با غزلی که دربر دارنده ویژگی‌های یاد شده است به پایان می‌بریم:

هر صبح با سلام تو بیدار می‌شویم
از آفتاب چشم تو سرشار می‌شویم
در چشم‌های آبی‌ات ای تا افق وسیع
یک آسمان ستاره سیار می‌شویم
یک آسمان ستاره و یک کهکشان شهاب
بر روی شانه‌های شب آوار می‌شویم
روزی هزار مرتبه تا مرگ می‌رویم
روزی هزار مرتبه تکرار می‌شویم
فردا دوباره صبح می‌آید از این مسیر
چشم انتظار لحظه دیدار می‌شویم

«سلمان هراتی»